

بازجویی

فری طلا!

یک تعمیر‌گاه دار تهرانی به طرز مر موزی به قتل رسید. ماموران وقتی پا به صحنه جنایت گذاشتند پی بردند این مرد که محمود نام داشت برخلاف همیشه شب‌را در تعمیر‌گاه خودرو گذرانده که به قتل رسیده‌است. در گاو‌صندوق بازبود در گوشه‌ای یک کاردمیوه خوری خون‌آلود روی زمین افتاده بود که مشخص می کرد قاتل بعد از جنایت و سرفت از گاو صندوق پا به فرار گذاشته‌است. کارآگاهان دریافتند شاگرد مغازه که «فرشید» نام دارد و به «فری طلا» معروف است از زمان وقوع قتل ناپدید شده‌است. پلیس توانست محتوای گاو صندوق را شناسایی کند و با به دست آوردن شماره سریال چند چک سرقتی از بانک بخواهد وصول کننده آن را در اختیار پلیس بگذارند. سه سال از این ماجرا می گذشت که یک دختر جوان با آرایشی غلیظ وارد بانکی در شمال تهران شد. این دختر با پشت‌نویسی یک چک، آن را به کارمند بانک تحویل داد هنوز دقایقی نگذشته بود که خودروی گشت پلیس جلوی در بانک توقف کرد و دختر شیک‌پوش را دستگیر کرد. قاضی اسماعیلی شروع به بازجویی کرد:

چند سال داری و کجا زندگی می‌کنی؟
۲۲ ساله‌ام و با پدر و برادر کوچک‌ترم در یکی از شهرهای شمالی زندگی می‌کنم. **از دواج کردی؟**
خیر، من باید از پدرم که از دو پا فلج است نگهداری کنم و خرج زندگی به پای من است. **چه کار می‌کنی؟**
خیاطی، رخت‌شویی و با آمدن به تهران سعی کردم جایی برای منشی‌گری پیدا کنم. **از کی به تهران آمده‌ای؟**
این اولین بار است که به تهران اومدم. **و ماجرای این چک؟**
مگه چی شده این چک رو یه پسر به من داده تا بایشان چیزیه بخرم و با هم ازدواج کنیم.

می‌شه یکی این پسره کیه؟
چطور حتماً می‌خواهید بروید سراغ اون بیچاره، شما بگید جریان چیه تا من هم بگم. **اون پسر کی می‌گی احتمالاً همون قاتلی است که ما دنبالشیم؟**
قتل! نه! اقا اون پسره خیلی آقات.

حالا می‌گی این آقای جنتلمن کیه؟
خودش می گفت اسمش فرشید است و توی همون شهر مازندگی می کند. **توی تهران قرار بود اونو کجا ببینی؟**
می گفت توی یه تعمیر‌گاه ماشین کار می‌کنه، قرار بود این چک رو وصول کنم بر م شهرمون تا اون بپاد سراغم. تو اگه به ما کمک کنی، او را دستگیر می‌کنیم. **من باورم نمی‌شه، فرشید و این حرف‌ها!**
به تو فرصت می‌دم تا فردا فکرها تو بکنی!
من فکری ندارم بکنم، هیچی از فرشید نمی‌دونم همین!

قاضی خوشکرم زده بود محمود که اومد سراغم من با التماس سعی کردم فرار کنم، چاره‌ای نبود وقتی چشمم به کاردمیوه خوری افتاد مجال ندادم و چند ضربه به مقتول زدم. **چرا سرفت کردی؟**
برای رد گم‌کنی بود، می‌خواستم دیگر فرشیدی در کار نباشد و همه فکر کنند اون بعد از قتل فرار کرده باور کنید دست خودم نبود از اون شب کابوس نمی‌گذارم بخوابم. **پول هارو چه کردی؟**

پول هارو چه کردی؟
به خیاطی توی شهرمون راه‌انداختم، چون چرخ خیاطی‌هایی که داشتم خراب بودند، اومدم تهران تا با خرد کردن این چک که فکر نمی‌کردم ردیابی بشه، چند تا چرخ خیاطی بخرم. **این دختر پسر نما وقتی توانست ثابت کند به خاطر دفاع از حیثیت دست به قتل زده‌است از قتل عمد تره‌شه** بود به خاطر ارتکاب سرفت و درآوردن خود به شکل پسر به تحمل حبس- زندان- محکوم شد.

پس چه جوری با هم آشنا شدید؟ تلفنی، البته فرشید می گفت منو دیده و پسندیده. قاضی وقتی با این ادعاها روبه‌رو شد، عکسی از فرشید را به‌لای اوراق پرونده جست‌وجو کرد، وقتی آن را پیدا کرد دید فرشید کنار مقتول و چند کارگر دیگر ایستاده‌است و می‌خندد، موهای طلایی داشت و همین باعث شده بود به فری طلا معروف شود. قاضی نیم‌نگاهی به دختر جوان کرد، رویا سر به‌زیر انداخته بود و ناخن‌هایش را به دندان گرفته بود.

خب چرا محمود را کشتی؟
من، چه حرف‌هایی می‌زنی اصلاً توی عمرم اونو ندیده بودم. **واقعیت را بگو؟**
چه واقعیتی، شما دست از فرشید برداشتید و الان منو قاتل می‌دونید پس اون پسره چی می‌شه؟ چرا اونو پیدا نمی‌کنید. **اونو پیدا کردیم.**
کجاست، تا همین الان سراغ‌فرشید رو از من می‌گرفتید. **فرشید گفته تو محمود رو کشتی و اونو اغفال کردی؟**
فرشید گفته، اون از این حرف‌ها نمی‌زنه، شما دارید به من یک دستی می‌زنید. **تو چرا این قدر مطمئن هستی؟**
چون می‌دونم شما فرشید رو دستگیر نکردید. **چرا دستگیرش کردیم!**
کجاست؟ نشونش بدهید. **خودتی! تو فری طلایی!**
من!!!

بله، دیروز با آرایشی که کرده بودی چهره‌ات فرق می‌کرد اما حالا با این عکس که من از فرشید دارم هیچ فرقی نداری.
اشتباه می‌کنید! **تو اشتباه می‌کنی، با استفاده از جثه لاغری که داری، با پوشش پسرانه شاگردی می‌کردی و چون شباهت به دخترها داشتی همه‌تو را فری طلا، صدا می‌زدند، اعتراف کن؟**
محمود، حقتش بود که کشته بشه. **چرا؟**
اون را من زور فهمیده بودم می‌خواست از آن سوءاستفاده بکنه.

چهار روزی؟
من اسم واقعی‌ام مهشید است اما به خاطر این که نمی‌تونستم کاری دست و پا کنم مجبور شدم تیپ پسرانه بزنم. **چطور شده به این فکر افتادی؟**
خیلی اتفاقی یه روز برای خندوندن داداش کوچکم تیپ پسرانه دم چند تا از دوستانم که همون موقع خونه ما اومدن اولش منو نشناختن، به خاطر همین به این فکر افتادم.

بعد چه کردی؟
هیچی، با تیپ پسرانه شدم شاگرد تعمیر‌گاه ماشین، خیلی اوضاع خوب بود با همه رفیق بودم و هیچ کس نمی‌فهمید که من دخترم آقا محمود هی از من می‌خواست شناسنامه ام را برابری بیمه ببرم پیشش اما من نمی‌بردم و هر روز بهانه می‌آوردم تا این که اون گیر دادگاه شناسنامه نبرم اخراج می‌کنه!

چاره‌ای نبود به شناسنامه جعل کردم و دادم به مقتول اولش نفهمید تا این که روز قتل که مغازه رو تعطیل کردیم، اون ترفت و گفت می‌خواد شب‌رو توی مغازه بخوابه. **من خیلی ترسیده بودم، آخه ممکن بود بفهمه، به خاطر همین بهونه‌آوردم که می‌خوام برم خونه‌یکی از دوستانم، اما محمود نگذاشت و گفت باید توی مغازه بخوابم.**
بعد از شام بود که مقتول مقداری مشروب خورد و بعد هذیون گویی‌اش شروع شد یه دفعه از زبونش شنیدم که به من می‌گو، دختری و خوب فیلم‌بازی می‌کنی، باور کنید از ترس سر جرم خشکم زده بود محمود که اومد سراغم من با التماس سعی کردم فرار کنم، چاره‌ای نبود وقتی چشمم به کاردمیوه خوری افتاد مجال ندادم و چند ضربه به مقتول زدم.

چرا سرفت کردی؟
برای رد گم‌کنی بود، می‌خواستم دیگر فرشیدی در کار نباشد و همه فکر کنند اون بعد از قتل فرار کرده باور کنید دست خودم نبود از اون شب کابوس نمی‌گذارم بخوابم. **پول هارو چه کردی؟**
به خیاطی توی شهرمون راه‌انداختم، چون چرخ خیاطی‌هایی که داشتم خراب بودند، اومدم تهران تا با خرد کردن این چک که فکر نمی‌کردم ردیابی بشه، چند تا چرخ خیاطی بخرم. **این دختر پسر نما وقتی توانست ثابت کند به خاطر دفاع از حیثیت دست به قتل زده‌است از قتل عمد تره‌شه** بود به خاطر ارتکاب سرفت و درآوردن خود به شکل پسر به تحمل حبس- زندان- محکوم شد.

پس چه جوری با هم آشنا شدید؟ تلفنی، البته فرشید می گفت منو دیده و پسندیده. قاضی وقتی با این ادعاها روبه‌رو شد، عکسی از فرشید را به‌لای اوراق پرونده جست‌وجو کرد، وقتی آن را پیدا کرد دید فرشید کنار مقتول و چند کارگر دیگر ایستاده‌است و می‌خندد، موهای طلایی داشت و همین باعث شده بود به فری طلا معروف شود. قاضی نیم‌نگاهی به دختر جوان کرد، رویا سر به‌زیر انداخته بود و ناخن‌هایش را به دندان گرفته بود.

مرد شیطان صفت که در سناریوهای سیاه ۲۰ کودک را هدف نیت شوم خود قرار داده بود را ز مخوف دیگری داشت. این الییس پس از حدود یک‌سال در برابر اتهام قتل یک‌زن قرار گرفت.

زمستان تلخ

روز هفتم دی‌زمستان سال گذشته بود که زن و مرد جوانی نگران و آشفته پای در کلانتری ۱۳۰ نازی‌آباد گذاشتند و از ماجرای تلخی که برای دختر هشت‌ساله‌شان رخ داده بود پرده برداشتند. پدر خشمگین به ماموران گفت: من و همسر من به محل کارمان رفته بودیم و دخترمان در خانه تنها بود که در زمان نبودن ما مرد ناشناسی زنگ خانه را به‌صدا درآورد و ده‌است و با اطمینان از این که دخترمان در خانه تنهاست ادعا کرد که به‌پنم پد هکار است و پول قرصی را می‌خواهد بازگرداند و با این ترفند از دخترم خواسته که در خانه را برایش باز کند. وی افزود: دخترم که به حرف‌های مرد غریبه اطمینان می‌یابد اقدام به باز کردن در خانه می‌کند که مرد ناشناس با ورود به خانه و با تهدید چاقو دخترم را هدف آزار و اذیت قرار می‌دهد و پس از بستن دست و پاهای دختر هشت‌ساله‌ام دست به سرفت طلا و پول می‌زند.

شکارهای سریالی

با توجه به حساس بودن پرونده این سرفت شیطانی، تیمی از ماموران اداره ۱۶ پلیس آگاهی تهران به دستور بازپرس دشتیان از شعبه ۱۰ دادسرای امور جنایی برای تحقیقات و دستگیری مرد شیطان صفت وارد عمل شدند. در نخستین پلان تجسس‌های فنی و اطلاعاتی پلیس مشخص شد سناریوهای مشابه دیگری از سوی مرد شیطان صفت رقم خورده‌است که در همدان‌ها این مرد در جنوب تهران پس از تسلیم کردن دختر بچه‌ها در هدف شومش دست به سرفت از خانه‌ها زده‌است.

تجسس‌ها ادامه داشت و ۱۲ پرونده تلخ و مشابه پیش‌روی ماموران قرار داشت که کارآگاهان به بررسی دوربین‌های مدار بسته داخل ساختمان‌ها پرداختند و تصویر به دست آمده از مرد شیطان صفت را در آلبوم معجرمان سابقه‌دار مورد بررسی قرار دادند.

همین‌روش تحقیقاتی کافی بود چرا که مشخص شد این مرد ۳۲ ساله که امیر نام‌دار از متهمان سابقه‌دار و زندانیان قدیمی است.

باز داشت شیطان

همین کافی بود تا مخفیگاه این مرد درنی‌شود و کارآگاهان ساعت ۲۲ چهارشنبه ۱۲ دی سال گذشته در عملیاتی غافلگیرانه امیر را دستگیر کردند.

اعترافات تکان‌دهنده

امیر ۳۲ ساله که ۲۰ پسر و دختر تهرانی را هدف نیت شوم خود قرار داده بود ابتدا سعی کرد ادعای بی‌گناهی کند اما وقتی با دختران و پسرانی که هنوز وحشت‌ده بودند مواجه شد لب‌به‌اعتراف باز گردو گفت: بعد از این که زنگ خانه‌ها را به‌صدا می‌آوردم بچه‌ها جواب می‌دادند ابتدا در باره پدر و مادرشان سوال می‌کردم و وقتی اطمینان پیدا می‌کردم که بچه‌ها در خانه تنها هستند ادعای کردم که از پدرشان پول قرض گرفتیم و حالا می‌خواهم آن را بازگردانم و به‌بهانه این که پول را تحویل دهم از آن‌ها می‌خواستم که در را باز کنند.

وی افزود: وقتی وارد خانه می‌شدم با تهدید چاقو دست و پاهای طعمه‌هایم را با طناب یا روسری در اتاق خواب یا حمام می‌بستم و پس از آزار و اذیت کودک‌ان دست به سرفت می‌زدم.

مرد شیطان صفت ادامه داد: در روز شاید زنگ ۱۰۰ خانه را به‌صدا در می‌آوردم تا این که شکارهایم را شناسایی می‌کردم.

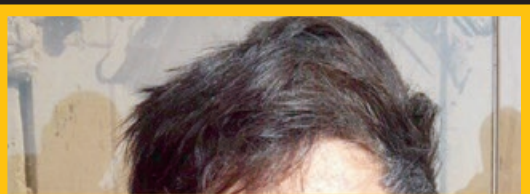
توبه عجیب

امیر در ادامه با توبه‌می عجیب گفت: ۱۵ ساله بودم که به‌خاطر شکستن

بررسی حوادث

شیطان پایتخت چگونه به سراغ طعمه‌های خود می‌رفت

ردپای قتل در سناریوی شیطانی آزار ۲۰ کودک!



شیشه‌یک خانه به کانون اصلاح و تربیت رفته و پس از آن به دلیل اعتیاد به شیشه‌و مواد مخدر دست به سرفت می‌زد و سه‌ماه قبل از زندان آزاد شدم که هر روز یک نفر در گوشم حرف می‌زد و دستور می‌داد این نقشه را به‌اجرا بگذارم و هیچ چیزی دست خودم نبود.

اتهام افساد فی الارض

تحقیقات ادامه یافت و در نهایت ۲۰ شاکی این پرونده شناسایی شدند و از آن جایی که طبق تحقیقات پلیسی و اعترافات امیر، تعداد قربانیان او بیش از ۲۰ دختر و پسر بودند اما خانواده‌های بقیه کودک‌ان از ترس آبرویشان شکایتی مطرح نکرده بودند، بازپرس دشتیان از شعبه دهم دادسرای امور جنایی تهران به‌خاطر تعدد جرایم متهم، کیفرخواست امیر را به اتهام مفسد فی الارض صادر کرد.

بدین ترتیب پرونده متهم با اتهام افساد فی الارض به دادگاه انقلاب بار جاع شد اما از جنبه ادم‌ربایی، سرفت و ضرب و جرح پرونده در شعبه دهم دادسرای امور جنایی تهران تحت بررسی قرار گرفت.

قتل در زمان سرفت

امیر در همان روزهای نخست دستگیری ادعا کرده بود که در یکی از سرفت‌ها وقتی وارد خانه‌ای می‌شود در برابر یک‌زن میان‌سال قرار می‌گیرد و برای اجرای نقشه‌اش با او درگیر می‌شود و وقتی زن تنها را به‌سمت عقب‌هل می‌دهد سر این زن به‌ستون خانه‌می‌خورد و روی زمین می‌افتد. زن میان‌سال در این مدت در قسمت‌آی‌سی‌یوی بیمارستان قرار داشت اما چندی قبل از سوی بیمارستان خبر رسید که زن میان‌سال پس از ماه‌ها تحت‌نظر بودن پزشکان روی تخت بیمارستان به‌کام‌مرگ فرو رفته‌است. پرونده جنایی این زن که در خیابان کارگر شمالی تهران از سوی این سارق شیطان صفت به‌کام‌مرگ فرو رفته بود به شعبه ۱۰ دادسرای امور جنایی تهران ارجاع شد.

امیر بار دیگر هدف تحقیق قرار گرفت اما وقتی شنید زن میان‌سال به‌کام‌مرگ فرو رفته‌است ادعاهای روز نخست دستگیری را منکر شد و تأکید کرد که در مرگ این زن نقشی نداشته‌است.

بنابر این گزارش، تحقیقات در این پرونده به دستور بازپرس دشتیان در اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران ادامه‌دارد.

دسیسه انتقام مرد شکنجه‌گر از مادر نازنین زهرا



نمی‌کردم او به دخترمان آسیبی برساند تا این که یک فیلم به دستم رسید که در آن پدر نازنین با کمربند دخترم را کتک می‌زد و ضجه‌های دخترم همراه صدا کردن من بود و در ادامه پدر خشمگین می‌گفت گوش کن، نمی‌خواهی بازگردی؟ مادر نازنین زهرا به خاطر فشار و شدت استرسی که با دیدن این تصاویر داشت دست به خودکشی زد که همسایه‌ها توانستند مادر جوان را به بیمارستان منتقل کنند و او را از مرگ نجات دهند. پدر شکنجه‌گر پس از انتقال به زندان همچنان در حال انتقام‌گیری از همسرش بود تا این که پس از آزادی سناریوی کینه‌جویانه‌ای را رقم زد.

انتقام‌گیری عجیب

پدر نازنین زهرا از زندان آزاد شد و پس از یک مدت اعتمادسازی به سراغ همسرش رفت اما هنوز لحظاتی نگذشته بود که پلیس به سراغ مادر نازنین زهرا رفت و پس از بررسی کیف زنانه مواد مخدر زیادی از کیف مادر جوان به‌دست آورد و همین کافی بود تا مادر نازنین زهرا بازداشت شود. زن جوان که در توطئه شوهر کینه‌جویش گرفتار شده بود توانست با مدرک ثابت کند که این مواد مخدر را شوهرش در کیفش جاسازی کرده‌است. مادر جوان آزاد شد و قاضی پرونده برای شوهر شکنجه‌گر حکم جلب صادر کرد و زن جوان از مرند به تهران سفر کرد و از یک موسسه خیریه که در ماجرای نازنین زهرا از آن‌ها حمایت کرده بود درخواست کمک کرد. موسسه خیریه پس از بررسی‌های قانونی و هماهنگی‌ها کلانتری ۱۱۰ شهید ایک قرار صوری با پدر نازنین تدارک دید و پدر کینه‌جو که در ماجرای انتقام‌گیری از زنش فراری بود به تهران سفر کرد و در محل قرار حاضر شد. پدر نازنین زهرا با حضور در محل قرار از سوی ماموران پلیس تهران دستگیر شد و برای تحقیقات بیشتر و سیر مراحل قانونی در اختیار ماموران پلیس مبارزه با مواد مخدر شهرستان مرند قرار گرفت.

۳۱ سال زندان برای جاعلان ۱۱ هزارویزای اربعین

خواستم تا مدارکشان را به من بدهند و برای‌شان ویزا جور کنم. بعد از مدتی چون دیدم پول خوبی به جیب‌زده‌ام، یک‌شبه جعل هفت نفره راه‌انداختم و مادر جعلی پنجم‌آبان سال ۹۵ به دنبال کشف ویزای جعلی کشور عراق از سوی مسافران کربلا در دستور کار پلیس قرار گرفت. در بررسی‌ها روشن شد تعداد زیادی از مسافران قصد داشتند با ویزای جعلی به سفر بروند که دستگیر شدند. پلیس به بررسی پرداخت و در این میان روشن شد چند نفر با تشکیل یک شبکه جعل و با همکاری

چندتن از کارکنان سفارت عراق در ایران اقدام به جعل ۱۱ هزار ویزا برای کشور عراق کرده‌اند که با توجه به موج وسیع سفر به کربلا در آستانه اربعین جعلی بودن ویزاها کشف نشده‌است. در این مرحله وزارت

اطلاعات وارد عمل شد و چند نفر از صاحبان ویزاهای جعلی بازداشت شدند. این فریب‌خوردگان گفتند که برای زیارت کربلا به دریافت ویزای عراق اقدام کرده بودیم اما یک مرد در نزدیکی سفارت عراق به ما قول داد می‌تواند به راحتی و با مبلغی کمتر برای مان ویزا بگیرد. ما هم به او اعتماد کردیم و مدارکمان را به او دادیم اما حالا متوجه شدیم ویزای جعلی در دست داریم. با چند ماه کار اطلاعاتی سرانجام یکی از اعضای شبکه جعل ردیابی و بازداشت شد و دیگر همدستانش را لو داد. وی گفت: مدتی پیش با مردی عرب زبان آشنا شدم. او در سفارت عراق مشغول به کار بود و می‌گفت می‌تواند برایم ویزای جعلی جور کند. چون نزدیک اربعین بودو افراد زیادی می‌خواستند به سفر بروند از این فرصت استفاده کردم. من از دوستانم



دست دارند که برای همگی اشد مجازات می‌خواهم. سپس متهم ردیف اول در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: قبول دارم پلیس در بازرسی خانه‌ام حدود پنج هزار ویزای جعلی کشف کرده‌است اما من جاعل و سرکرده شبکه نیستم و دیگر متهمان ویزاهای جعلی را در خانه من نگهداری می‌کردند. دومین متهم گفت: من فقط از طریق سایت، فهرست‌های منیفست را پر می‌کردم و از جعلی بودن ویزاها اطلاعی نداشتم. متهمان دیگر نیز ادعا کردند تحت فشار وزارت اطلاعات به جعل اعتراف کرده‌اند و بی‌گناه هستند. در پایان قضات وارد شور شدند و هر یک از متهمان را به چهار سال و نیم زندان محکوم کردند. بنابه این گزارش؛ این حکم در دیوان عالی کشور مهر تأیید خورد و قطعی شد.